ویژه‌نامه جشنواره فیلم فجر
سه‌شنبه • ۱۲ بهمن ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۹۱ • ۹
روزنامه شرق

عکس: امیر جدیدی، شرق

گفت‌وگو با پوران درخشنده

سال‌هاست سفارش از مردم می‌گیرم

بهناز شیربانی

پنج سال پیش بود که پوران درخشنده با «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» از موضوع ملتهبی حرف زد که تا پیش از آن، به این موضوع پرداخته نشده بود. جسارت نزدیک‌شدن به این موضوع باعث شد تا همان سال این فیلم در صدر فیلم منتخب تماشاگران قرار گیرد و در زمان اکران نیز موضوعات و بحث‌هایی درباره موضوع فیلم مطرح شد. پوران درخشنده در همه سال‌های فعالیتش در سینما با دقت و هوشمندی موضوعات و آسیب‌های اجتماعی را رصد کرده است و هر بار از دریچه دوربینش آن را با مخاطبانش در میان گذاشته. «زیر سقف دودی» تجربه دیگری از درخشنده است که برای نخستین‌بار در جشنواره فیلم فجر به نمایش گذاشته می‌شود و قطعا مخاطبانش را غافلگیر خواهد کرد. او این‌بار به سراغ طلاق عاطفی رفته و برشی از آسیب‌های این اتفاق در خانواده را واکاوی کرده، اما این‌بارهم بدون قضاوت و فقط در مقام راوی همه‌چیز را به مخاطبش واگذار کرده است. «زیر سقف دودی» فیلمی متفاوت در کارنامه پوران درخشنده است. به همین بهانه با او گفت‌وگویی داشتیم که درادامه می‌خوانید:

تا پیش از ساخت «زیر سقف دودی» از نگارش فیلم‌نامه دیگری با محوریت مشکلات زنان صحبت کردید که به مرحله ساخت نرسید. «زیر سقف دودی» هم موضوعی اجتماعی را روایت می‌کند و این‌بار به طلاق عاطفی اشاره کردید و خیلی شفاف از این موضوع و آسیب‌هایی که به همراه دارد، صحبت کردید. چرا به سراغ چنین موضوعی رفتید؟

همان‌طورکه اشاره کردید، فیلم‌نامه‌های بسیاری برای ساخت مدنظرم بود که محوریت برخی از آنها طلاق بود. متأسفانه هیچ‌کدام از آنها مرا راضی نکرد، چراکه گاهی حس می‌کنم جامعه آن‌قدر جلوتر از من حرکت می‌کند که گاهی از برخی موضوعات عقب می‌مانم، بنابراین تصمیم گرفتم به موضوع طلاق عاطفی بپردازم که شاید ۹۰ درصد از افراد جامعه ما با این مسئله درگیر هستند و شاید در بسیاری از مواقع خودشان متوجه نباشند. اما نگاهم به این موضوع کمی متفاوت‌تر بود، اینکه سهم هر کدام از ما در زندگی چیست؟ برایم اولویت داشت، معتقدم برخی سهمشان را از زندگی نمی‌گیرند، چراکه خودشان را وقف دیگران می‌کنند و به‌مرور متوجه می‌شوند آن‌قدر که برای دیگران انرژی گذاشتند نتیجه‌ای نداشته است. حتی دیگران آنها را فراموش کرده‌اند. به تعبیر دیگر، فقط هستند و حضور دارند و تا زمانی که وظیفه معمولشان را انجام می‌دهند از طرف اطرافیان حس می‌شوند، اما زمانی می‌رسد که وجودشان هم نادیده گرفته می‌شود. طلاق عاطفی یکی از اتفاقاتی است که روزبه‌روز شرایط بحرانی‌تری پیدا می‌کند و اتفاقا این روزها به بالاترین نقطه حساسیت خودش رسیده است.

اتفاقا زمانی که «هیس دخترها...» هم ساخته شد، واکنش‌های متفاوتی به همراه داشت به‌هرحال در این فیلم از موضوعی صحبت کردید که تا قبل از آن خیلی شفاف درباره آن صحبت نشده بود، تصور می‌کنم همین موضوع درباره فیلم«زیر سقف دودی» هم صدق می‌کند، چراکه به آسیب‌های طلاق عاطفی خیلی پرداخته نشده است.

اگر مقایسه‌ای بین «زیر سقف دودی» و «هیس دخترها...» داشته باشم، باید بگویم موضوعی که در «زیر سقف دودی» مطرح می‌شود، حادتر از «هیس دخترها...» است، چراکه بحث تجاوز که در فیلم قبل به آن پرداختم، موضوعی است که بسیاری از قربانیان آن تا سال‌ها درباره این موضوع حرف نمی‌زنند، اما بحث طلاق عاطفی شامل قشر بزرگ‌تری از جامعه می‌شود که آدم‌های درگیر این اتفاق به‌نوعی دیگر، مورد ستم یا بی‌مهری قرار می‌گیرند. در این فیلم از زاویه دید یک کارگردان، سعی کردم علت‌ها و کنش‌وواکنش‌ها را پیدا و دلیل برخی بی‌توجهی و دیده‌نشدن‌ها را تصویر کنم. وقتی به موضوعی مثل طلاق عاطفی رسیدم با توجه به اینکه بحث گسترده‌ای است، فکر کردم باید همه زوایای این اتفاق را بدون قضاوت ببینیم و در تمام مدت از بیرون به آدم‌های قصه نگاه کردم. «زیر سقف دودی» به‌گونه‌ای ساخته شده است که با یک قصه حادثه‌ای روبه‌رو نمی‌شوید و حوادث نیست که پیش‌برنده قصه است، بلکه بیشتر شخصیت‌محور است و در طول فیلم، ماجراهای آنها را می‌بینیم. آدم‌هایی که هرکدام شرایط زیستی خاص خودشان را دارند و در طول زمان چیزهایی در زندگی‌شان تغییر کرده است. در این فیلم من فقط پنجره‌ای را باز کردم که به این موقعیت نگاه کنم، آدم‌هایی که خودشان را فراموش کرده‌اند، گاهی حتی اطرافیان هم توجهی به آنها ندارند. آسیب‌های طلاق عاطفی کم نیست، عمدتا در این‌گونه رابطه‌ها زن یا مرد به سمت رابطه موازی می‌رود و گاهی طرف دیگر رابطه، روزبه‌روز منزوی‌تر می‌شود و در چنین شرایطی دیگر خانواده به معنی واقعی وجود ندارد و این بدترین اتفاقی است که در یک جامعه رخ می‌دهد.

در این قصه، شما بیشتر به آسیب‌های طلاق عاطفی در فرزندان خانواده اشاره کرده‌اید.

بله، به این دلیل که به نظر من در چنین فضاهایی قربانیان اصلی فرزندان خانواده هستند؛ بچه‌هایی که دیگر چیزی به عنوان خانواده را لمس نمی‌کنند و هیچ عشقی در خانواده خود نمی‌بینند. در چنین خانواده‌هایی پدر و مادر مثل خواهر و برادر هستند. رابطه‌ای با هم ندارند و احساسی در این خانواده وجود ندارد. در فیلم هم می‌بینیم، پسر خانواده به دکتر روان‌شناس مراجعه می‌کند و اصلی‌ترین حرفش این است که در این خانواده هیچ‌کس با هیچ‌کس صحبت نمی‌کند. همین اتفاقات باعث می‌شود تا به‌مرور چارچوب خانواده از بین برود. این روزها می‌بینیم خیلی راحت از ازدواج سفید صحبت می‌شود؛ افرادی که به دنبال سقف‌های کاذبی برای خودشان می‌گردند و به‌راحتی هر چند وقت یک‌بار اگر نتوانند به رابطه‌ای ادامه دهند، سقف دیگری پیدا می‌کنند. این اتفاق خوبی نیست از خانواده‌ای که باید پایبندش باشیم دور می‌شویم. چرا در برخی خانواده‌ها بچه‌ها نباید رابطه مهرآمیز پدر و مادرشان را ببینند؟ چرا باید خجالت بکشیم از اینکه مقابل چشم بچه‌ها با همسرمان مهربان باشیم و به همدیگر مهر بورزیم؟ چرا طبیعی‌ترین غرایز انسانی نادیده گرفته می‌شود؟ بسیاری از زنانی که به‌مرور خودشان را فراموش کرده‌اند تا قبل از ۴۰سالگی دچار آسیب‌های جسمی زیادی می‌شوند و این یکی از مواردی است که سعی شد در این فیلم به آن اشاره شود. واقعیت‌های بسیاری شبیه طلاق عاطفی در جامعه ما هست که در بسیاری از مواقع ترجیح می‌دهیم چشممان را بر آنها ببندیم، غافل از اینکه اگر زودتر از اینها چنین مباحثی باز می‌شد سعی می‌کردیم راه‌حلی برای آنها پیدا کنیم، الان از زخمی عمیق به اسم طلاق عاطفی حرف نمی‌زدیم. متأسفانه در طول سال‌های اخیر طلاق عاطفی بیشتر و بیشتر شده است و بعد از پنج سال به این نقطه رسیدم که به این موضوع حساس بپردازم. از نظر من حفظ خانواده اتفاق مهمی است و باید جدی گرفته شود و اگر آسیبی متوجه آن است به دنبال راه‌حل درباره آن باشیم.

با اینکه به عنوان کارگردان باید از این موضوع اجتناب کنم اما گاهی این احساس نزدیکی با برخی شخصیت‌ها برایم وجود داشت؛ به‌ویژه آرمان قصه که رفتارش نتیجه رابطه نامطلوب پدر و مادرش است و برخی اوقات با او همدردی می‌کردم. اما طبعا سعی می‌کردم از این فضا فاصله بگیرم و دچار احساسات نشوم

همان‌طور که خودتان اشاره کردید، پرداختن به این مسائل در سینما خیلی راحت نیست، چقدر در نوشتن فیلم‌نامه یا زمان ساخت محتاط بودید؟

به‌هرحال موضوعی که در این فیلم تصویر شده، یک تابو است. اصلا عشق‌ورزی در جامعه ما تابو است، بنابراین سعی کردم با احتیاط خط قرمزها را دور بزنم و محتاط به جوانب نگاه کنم، چراکه باید طرح مسئله می‌کردم و حرف‌زدن درباره این موضوع مهم‌تر است تا اصلا مطرح نشود. درباره فیلم «هیس دخترها...» هم همین موضوع مطرح بود، باید درباره موضوع تجاوز صحبت می‌کردیم؛ موضوعی که شاید خیلی جرئت حرف‌زدن درباره آن وجود نداشت. مهم‌ترین موضوعی که از «زیر سقف دودی» باید به مخاطب منتقل شود این است که باید به هم فرصت گفت‌وگوکردن بدهیم، متأسفانه جامعه ما جامعه دیالوگ نیست، مدام همدیگر را محکوم می‌کنیم. چرا هیچ‌وقت با هم حرف نمی‌زنیم؟ چرا می‌ترسیم از اینکه بحث را باز کنیم؟ چرا از ترس‌ها و آبروریزی‌ها؟ همین ترس‌هاست که باعث شده فاصله‌هایمان بیشتر شود و وقتی از طلاق عاطفی حرف می‌زنیم، وسعت این درد آن‌قدر زیاد شود که خیلی سخت از پس آن برآییم. اما باید موضوع طلاق عاطفی به چالش کشیده و درباره آن بحث شود. باید به آگاهی برسیم و این آگاهی باعث شود خودمان را تغییر دهیم و در جهت زندگی امن و آسایش و عشق جلو برویم.

از نظر من مطرح‌کردن موضوع طلاق عاطفی ربطی به طبقه اجتماعی خاصی ندارد، بنابراین در این فیلم آدم‌های متمولی را می‌بینیم که در زندگی دچار این چالش می‌شوند. این داستان به فقر و طبقه اجتماعی خاصی بستگی ندارد، به فرهنگ بستگی دارد. این موضوع به چیزهایی وصل می‌شود که باید در زندگی به دنبال بازنگری و بازتولیدش باشیم، روابطی که باید دوباره به آنها نگاه کنیم. ما در این فیلم زن دلمرده‌ای را می‌بینیم که فرزندش با او درددل نمی‌کند و هیچ‌وقت به او نزدیک نمی‌شود و در همین روابط است که متوجه می‌شویم باید به چه مسائلی در زندگی و در روابط دقت کرد. باید به بچه‌هایمان یاد دهیم زمانی که وارد زندگی مشترک شدند، عشق بورزند، یاد بگیرند همسر به معنای تکامل است و این تکامل در همه زمینه‌ها ایجاد می‌شود.

کمی از انتخاب بازیگران فیلم صحبت کنیم، مریلا زارعی یکی از نقش‌های محوری است که در طول داستان بیشتر با روزمرگی او و اتفاقاتی که زندگی مشترکش را دچار چالش کرده روبه‌رو می‌شویم، اما شخصیت کنشگری است که تصور می‌کنم مخاطب بیشتر با او همراه می‌شود.

درباره شخصیت مریلا زارعی در این فیلم باید بگویم دقیقا او از جمله خانم‌هایی است که از جایی به بعد متوجه کاستی در رفتار یا نوع نگاهش به زندگی می‌شود و با خودش فکر می‌کند پس در این زندگی چه زمانی نوبت به من می‌رسد؟ به‌نوعی زن قصه ما از جایی به بعد خودش را کشف می‌کند و به دنبال هویتش می‌رود. اما درباره انتخاب بازیگران، هم مریلا زارعی و هم فرهاد اصلانی هر دو بازیگرانی هستند که درواقع در جست‌وجوی پیداکردن شخصیتی هستند که در فیلم‌نامه به آنها پرداخته شده است، تمام ریشه‌های شخصیتی نقش را در واقعیت پیدا می‌کنند و در طول فیلم‌برداری با شخصیت‌هایی که بازی می‌کنند، زندگی می‌کنند یا حتی تا مدت‌ها بعد از کار با آنها زندگی می‌کنند. برای من هم در مدت فیلم‌برداری مریلا زارعی (شیرین) قصه بود و فرهاد اصلانی (بهرام). همه تلاششان این بود که شخصیت‌ها را درست تعریف کنند، چراکه فیلم‌نامه هیچ حادثه‌ای ندارد و این شخصیت‌ها هستند که قصه با آنها پیش می‌رود. مریلا زارعی و فرهاد اصلانی هر دو از بازیگران خلاق و پرانرژی و قوی هستند که حتی بازی‌نکردن را هم بازی می‌کنند و احساس خوبی داشتم از اینکه با این گروه بازیگران کار کردم و از ابتدا هم به حضور آنها فکر می‌کردم.

هیچ‌وقت با شخصیتی در این فیلم نزدیکی بیشتری حس کردید؟

با اینکه به عنوان کارگردان باید از این موضوع اجتناب کنم اما گاهی این احساس نزدیکی با برخی شخصیت‌ها برایم وجود داشت؛ به‌ویژه آرمان قصه که رفتارش نتیجه رابطه نامطلوب پدر و مادرش است و برخی اوقات با او همدردی می‌کردم. اما طبعا سعی می‌کردم از این فضا فاصله بگیرم و دچار احساسات نشوم. تمام مدت به این فکر می‌کردم من باید سؤالی را در ذهن مردم مطرح کنم و این موضوع را به مخاطب منتقل کنم که اگر تو هم مثل شخصیت‌های داستان ما هستی خودت را تغییر بده یا خودت را پیدا کن و دوست دارم بعد از دیدن فیلم به این موضوع فکر شود.

به‌هرحال، طبعا در ساخت این فیلم با برخی محدودیت‌ها به لحاظ طرح موضوع روبه‌رو بودید، نتیجه کار را چطور می‌بینید؟

از کار راضی‌ام، می‌توانست بهتر باشد، احساس می‌کنم به هدفی که از ابتدا برای خودم تعریف کردم رسیدم. سال‌هاست سفارش کار از مردم می‌گیرم و سعی می‌کنم خواسته آنها بر کاری که خودم دوست دارم ارجح باشد. در مراودات روزانه‌ام با مردم در خیابان یا ایمیل‌ها و پیغام‌هایی که از آنها دریافت می‌کنم مسیرم را برای فیلم‌سازی مشخص می‌کنم. خوشحالم این ارتباط با مردم باعث شده مسیری را طی کنم که خواسته آنهاست و به‌نوعی حرف‌های مردم در فیلم‌هایم منتقل می‌شود و من را در مسیری قرار می‌دهند که متوجه می‌شوم الان وقت پرداختن به این موضوع است. موضوعی که در فیلم «زیر سقف دودی» نیز به آن پرداخته شد، مسئله‌ای است که سال‌ها پیش باید درباره آن صحبت می‌کردیم اما الان این زخم دهان باز کرده و آن‌قدر بزرگ شده است که باید فکری برای آن کرد. در چنین مواقعی من به عنوان فیلم‌ساز نمی‌توانم بی‌توجه به موضوعات اطرافم و مسئله‌ای را که دغدغه ذهن مردم است رها کنم و به دنبال خواسته خودم در فیلم‌سازی بروم.

یک پوستر

ماجان / رحمان سیفی‌آزاد

در اهمیت «نشانه‌نوشته» برای پوستر فیلم

احمدرضا دالوند

اولین نکته‌ای که در تماشای پوستر فیلم «ماجان» چشم را مجذوب می‌کند، « نشانه‌نوشته» یا لوگوتایپ Logotype عنوان فیلم است؛ امری که پس از پوسترهای به‌یادماندنی سال‌های دور استاد فقید، مرتضی ممیز و گهگاه، بهزاد حاتم، فرشید مثقالی و قباد شیوا که نشانه‌نوشته پوسترهایشان به‌تنهایی بار انتقال کانسپت فیلم را در چرخش و پیچش حروف مربوط به عنوان فیلم به دوش می‌کشید، در سال‌های اخیر کمتر شاهد چنین نشانه‌نوشته‌هایی در طراحی پوستر فیلم بوده‌ایم و مگر می‌توان نشانه‌نوشته پوستر فیلم‌های: گاو، بلوچ، غزل، گوزن‌ها، یک اتفاق ساده و... را از یاد برد؟

در آن سال‌های نه‌چندان‌دور، گاهی پوستر فیلم با مشارکت دو هنرمند ساخته می‌شد. برای نمونه مرتضی ممیز فقید برای طراحی پوستر فیلم کمال‌الملک، ساخته شادروان علی حاتمی، از همکاری استاد محمد احصایی برای دیزاین عنوان فیلم که یک لوگوی خوشنویسانه Caligraphic بود بهره گرفت.

و این تأیید ضمنی و در مواردی تأیید آشکار هنر یک همکار، پدیده قابل‌ذکری است که یادآوری آن برای طراحان امروز، خالی از لطف نیست.

در زمانه‌ای که عکاسی آنالوگ رایج بود و برای چاپ پوستر، طراحان الزاما از چاپ افست استفاده نمی‌کردند و به اقتضا ممکن بود از چاپ سیلک نیز بهره بگیرند و یک طراح گرافیک در همکاری و تعامل با چند تخصص و مشاوره‌های فنی پشت صحنه طراحی پوستر که بی‌دریغ رخ می‌داد، قادر به طراحی پوستری می‌شد که چند نسل بعد از اکران فیلم، هنوز به کارکرد زیباشناسانه‌اش ادامه می‌دهد. انتخاب میان چاپ افست و چاپ سیلک برای تکثیر پوستر، به دلیل تنوع‌طلبی احتمالی طراح نبود، چراکه هر یک از استادان یادشده، به‌خوبی از «آثورای» ناشی از خصلت هنری چاپ سیلک در نمایش پوستر روی کاغذ آگاه بودند.

و اما در پوستر فیلم ماجان، به نظر می‌رسد چنانچه عناوین کارگردان و نویسنده و تهیه‌کننده و... به صورت وسط‌چین Align Center/ میزانپاژ می‌شد با منطق لوگوتایپ کلمه ماجان که برمبنای محور مرکزی و از جمله طراحی‌های آگزونومتریک محسوب می‌شود، هارمونی بیشتری پیدا می‌کرد. اینکه پوستر از یک لوگوی زیبا و احیانا از تصویر یا عکس مناسبی بهره بگیرد، به خودی‌خود کافی نیست.

میزانپاژ حروف حتی در حد چند سطر، چنانچه با فراست انجام نشود، به همه زحمات طراح و همچنین ساختار زیباشناسانه اثر لطمه می‌زند.

اینکه تصویر زن در تاریکی، مرد در پایین و کنج سمت راست و فرزندان در میان و مرکز پوستر مستقر شده‌اند و نسبت مفهومی آنها چه اشاراتی به فیلم دارد، یک‌طرف، اما تماشای یک لوگوتایپ درخشان در این پوستر که از سوی فیروزه کشاورزی طراحی شده است، کفایت می‌کند تا از این پوستر به نیکی یاد شود.

نگاه

چند سطر درباره پوستر جشنواره سی‌وپنجم

شادروان پوستر جشنواره

گلاره محمدی . منتقد سینما و گرافیست

غروب یکشنبه سوم بهمن، پوستر سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر با حضور خانواده علی حاتمی، احترام برومند و محمدعلی کشاورز و جمعی از سینماگران، از سوی فرزندان لیلا حاتمی در موزه سینما رونمایی شد؛ پوستری با تصویر علی حاتمی که پرنده‌ای روی شانه‌اش نشسته و دستی که از خارج کادر آمده و کلاکتی را نگه داشته که روی کلاکت اطلاعات جشنواره سال جاری نقش بسته است. چند روز پیش‌تر در خبرها آمده بود قرار است پوستر جشنواره امسال ادای دینی به سینماگر برجسته سینمای ایران؛ علی حاتمی باشد، اما آیا این پوستر دین ما را به حاتمی و سینمایش و اصلا سینمای ایران ادا می‌کند؟

سال‌ها پیش مجله فیلم طرح روی جلد یکی از کتاب سال‌هایی که منتشر می‌کرد را به علی حاتمی اختصاص داد و با درنظرگرفتن شرایط و امکانات آن سال‌ها طرحی خوب و قابل قبول از آب درآمده بود اما طرح آن سال‌ها کجا و آنچه به‌عنوان پوستر جشنواره سال جاری رونمایی شده کجا؟ در پوستری که امسال برای جشنواره فیلم فجر طراحی (!) شده هیچ نشانی از نوآوری، خلاقیت، استفاده درست و بجا از نرم‌افزارهای گرافیکی و المان‌های سینمایی و... دیده نمی‌شود.

براساس آنچه در خبرها آمده، عوامل تولید پوستر سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر عبارت‌اند از: مدیر هنری: مجید برزگر، طراح گرافیست (!) یا همان طراح گرافیک: حسین زارعی، نقاشی پوستر: علی بیگی‌پرست (براساس عکسی از عزیز ساعتی) و خوشنویسی: حسن عکاسی‌پرزاد.

حال با درنظرگرفتن تیمی که در آن وظیفه انجام هر بخش برعهده شخصی خاص است، چرا برایند کار موفق نیست؟ چرا آنچه به‌عنوان پوستر تعریف شده و می‌شناسیم در این تصویر دیده نمی‌شود؟ چرا اطلاعاتی مانند زمان برگزاری که بعضی اوقات (مثل امسال) یک یا دو روز جابه‌جا می‌شود کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود؟ مگر هدف از انتشار پوستر اطلاع‌رسانی نیست؟ اگر بخواهیم به جزئیات پوستر بپردازیم باید پرسید چه ویژگی گرافیکی خاص و منحصربه‌فردی در این پوستر می‌بینیم؟ پرنده‌ای که روی شانه علی حاتمی نشسته نمادی از سینمای شاعرانه اوست؟ چرا در نقاشی صورت و زاویه ریش علی حاتمی دقت نشده؟ (انگار پرنده در حال کشیدن بخشی از ریش حاتمی است!!!) عنصری سینمایی‌تر از کلاکت برای حضور در پوستر جشنواره‌ای سینمایی پیدا نمی‌شود؟ با احترام وافری که برای سینمای علی حاتمی و سینمای بی‌بدیلش قائلم، اما این سؤال از ذهنم دور نمی‌شود که آیا سینماگر خوب سینماگر مرده است؟ چرا امسال و سال گذشته تصویر درگذشتگان روی پوستر «جشن»واره نقش می‌بندد؟

سینماگر زنده معتبری برای این مهم وجود ندارد؟ محمدمهدی دادگو در مراسم رونمایی پوستر گفته است: «از سال گذشته چهره هنرمندان روی پوستر فجر می‌نشیند که اتفاق خیلی خوبی است. سال قبل خسرو شکیبایی بود و امسال شاهد تصویر علی حاتمی روی پوستر جشنواره فیلم فجر هستیم».

آیا قرار است این اتفاق به نوعی سنت تبدیل شود؟ از سال گذشته بخش ملی و بین‌الملل جشنواره فجر از هم تفکیک شد و با این نگاه و رویکردی که در این دو سال مشاهده می‌شود، این تلقی به وجود می‌آید که نوع نگاه به بخش ملی نوعی دورهمی سینمایی است که عناصر بصری در آن اهمیت کمتری دارد؛ سال گذشته خسرو شکیبایی در حالتی مغموم، امسال علی حاتمی با پوششی کهنه و قدیمی، حتما سال آینده داوود رشیدی درحالی‌که روزهای اوجش را به خاطر نمی‌آورد و سال‌های بعد و بعدتر ساکنان دیار باقی که چون رفته‌اند و دیگر نیستند، چهره‌هایشان آذین‌بخش مناسبتی به نام «جشن»واره است.

مدیر هنری پوسترهای طراحی‌شده برای این دوره و سال گذشته کارگردان سرشناس سینمای ایران؛ مجید برزگر است. مجید برزگر دقیقا چه کاری در این زمینه انجام می‌دهد؟ آیا بازخوردهای منفی پوستر سال گذشته را ندیده و نشنیده؟ پوستر سال گذشته که در مقایسه با پوستر امسال، از شاهکارهای هنرهای تجسمی محسوب می‌شود!!!

سال گذشته هم در نقدی بر پوستر سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر نوشتم مجید برزگر، کارگردان خوبی است ازهمین‌رو شاید بتوان سپردن مراسم افتتاحیه و اختتامیه فیلم فجر و جشنواره‌هایی از این دست را توجیه کرد یا اگر پا را کمی فراتر بگذاریم، طراحی پوستر فیلم‌های خودش هم می‌تواند توجیه اقتصادی داشته باشد اما سمت مدیر هنری برای کسی که کار سال گذشته‌اش هم قابل قبول نیست در کنار استفاده از یک طراح گرافیک گمنام (با احترام کامل به طراح) برای طراحی پوستر چنین رویدادی جای سؤال دارد.

یادمان نرفته سال گذشته پس از رونمایی از پوستر چه مسائلی پیش آمد؟ بزرگمهر حسین‌پور می‌گفت من طراح پوستر هستم و مجید برزگر ادعایی دیگر داشت غافل از آنکه تاریخ برگزاری جشنواره (مهم‌ترین بخش اطلاع‌رسانی پوستر) اشتباه چاپ شده بود و دراین‌میان اصلا کسی این اشتباه را گردن نمی‌گرفت.

با توجه به کشمکش‌های سال گذشته و با نگاهی نه‌چندان خوش‌بینانه، شاید امسال بزرگر سراغ طراحی گمنام یا کمترشناخته‌شده رفته تا ادعایی در زمینه طراحی نداشته باشد و بتواند ضعف‌ها را متوجه او و خود را از انجام کاری دم‌دستی و سطحی مبرا کند. اگر چنین باشد پس نقش مدیریت هنری چه می‌شود؟

آقای محمد حیدری که دبیری جشنواره‌ای ۳۵ساله را برعهده دارد، باید بداند اینجا زمین فوتبال نیست که اگر فوتبالیستی ضربه پنالتی را گل نکرد مجددا برای تضعیف‌نشدن روحیه‌اش ضربه پنالتی بعدی به او سپرده شود. البته اگر بخواهیم کمی کلان‌تر به موضوع نگاه کنیم با دبیری مجدد محمد حیدری (با کارنامه ضعیف او پیش‌تر در عرصه مدیریت جشنواره تئاتر فجر و این سال‌ها جشنواره فیلم فجر) دکتر ایوبی هم کاری مشابه را انجام داده‌اند. آنچه باید مجددا بر آن تأکید کرد این است که اعتبار جشنواره فیلم فجر مهم‌ترین نکته‌ای است که متأسفانه از سال گذشته تاکنون در همه مراحل از انتخاب یا کنارگذاشتن فیلم‌ها و داوری گرفته تا طراحی پوستر و تشریفات برگزاری مغفول مانده است و خدشه بر اعتبار فجر مسلما در سال‌های آینده تبعات جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت.

ادامه در صفحه ۱۲